



اعتقادات مردم اردبیل

در مورد

سنگ باران‌زا

وفا کتابخانه مدرس لطیفه نام

پژوهشگاه علوم انسانی
پرتال جامع علوم

از

داریوش به‌آذین



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی

اعتقادات مردم اردبیل

در مورد

سنگ باران زا

در ایران باستان مردم به بعضی از سنگها و خواص آنها اعتقاد داشتند و از آنها برای شکستن طلسم ابرها و ایجاد باد و باران و برف و سرما و معالجه امراض استفاده میکردند.

در کتابهای مختلف به این سنگها اشاره شده و اسامی قسمتی از این سنگها در کتاب عجایب المخلوقات که در بین سالهای ۵۵۶ تا ۵۷۳ هجری قمری تألیف شده آمده است.^۱

مؤلف جامع التواریخ نیز ضمن اشاره به علم «یای» ، یعنی شناخت نحوه استعمال حجرالمطر جهت ایجاد بارندگی در مورد سنگ «جده تاش» مینویسد :^۲ « و آن نوعی سیماست که سنگی چند متنوع است که از روی خاصیت آن بیرون کنند و در آب نهند و بشویند در حال اگر خود در قلب تابستان باشد یباد و سرما و برف و دمه

۱- محمد بن احمد طوسی ، عجایب المخلوقات ، به اهتمام ستوده ، منوچهر ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران سال ۱۳۴۵ فهرست اعلام مربوط به سنگها .

۲- تاریخ جهانگشای ، تصحیح قزوینی جلد اول صفحه ۱۵۲ و ذیل صفحه ۲۲ جلد دوم جامع التواریخ ، تصحیح ادگار بلوشه .

پدید آید^۳ صاحب روضة الصفا آنرا سنگی بیان میکند که بر آن اسم اعظم منقور بود و بحضرت نوح نسبت میدهد که بفرزند خویش یافت داده بود^۴

در يك متن سغدی که بوسیله خانم بدرالزمان قریب بفارسی ترجمه شده به انواع سنگها با ذکر خواص هر يك از آنها به تفصیل اشاره شده است. در این متن درباره طلسم باران چنین نوشته شده است: « اگر هوا سرد شد این بار باید « کوره آتش » را از جلوی « باد » برداشت و سنگها را از میان آب بیرون آورد و در خارج گذاشت و آتش سوزانی بر پا نمود بعد از آن دیگر سرما بر طرف میشود . هنگامیکه باران بنظر کافی میرسد و میخواهند دیگر باران نیاید باید « ابرها » را از (طلسم) برداشت و سنگی را از (قرع) بیرون گذاشت و فوراً باران قطع میشود.^۵

در قرن ششم هجری در ترکستان سنگی بوده بنام «التغدغز» که مردم آن نواحی بوسیله آن طلب باران میکردند. محمد بن احمد طوسی درباره این سنك در عجایب المخلوقات چنین مینویسد :

« حجر التغدغز بترکستان بود و بدین سنك استمطار کنند، این سنك را آدمی نشناسد مگر وحوش، ابو العباس عیسی بن محمد المروزی گوید کی صفة این سنك شنیده بودم بما و راء النهر ترکان دارند و به آن باران ببارد منکر بودم، تا به پرسیدم از ملك ترکان بالقیق بن حبویه گفت بلی کوهیست بزرگ، آفتاب از پس آن بر آید و در آن ولایت گرما سخت بود و مردم در سردا بپها باشند و آنجا وحوش و سباع از تشنگی

۳- جامع التواریخ ص ۲۲ از آقای احمد شوقی دانشجوی دکترای ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه آذربایجان که در تهیه این قسمت از مقاله با بنده همکاری داشته اند متشکرم .

۴- روضة الصفا جلد پنجم صفحه چهار و حبیب السیر جلد سوم صفحه ۵

۵- مجله ایران باستان ، سال ۱۳۴۷ ص ۲۲

و گرما رنجور باشند. آفریدگار الهام داده است آن وحش راکی سنگی را شناسد در بیابان بدم بردارد و سر بر آسمان دارد و بزبوزه بزند حالی باران بیاید و بالقیق گفت جدمن قصد کردی آنرا به بیند، بروزگار دراز رفت تا آن وحش را بدید و از پس وی بدوانید تا ویرا مانده کرد و آن سنك را از وی بستد و اکنون در دست پادشاه مناست، و هر که بر آفتاب دارد ابری بر آید و ببارد و این معنی معروفست»^۶

به عقیده پروفیسور «هنینك» بکار بردن سنگهای باران را از سنك های قرن ششم میلادی آسیای مرکزی است باید گفت که در آن زمان لا اقل نیمی از جمعیت آسیای میانه را قبائل ایرانی تشکیل میدادند^۷ مطالبی که گفته شد مقدمه‌ئی بود برای موضوع اصلی ماکه مربوط بسنك باران را اردبیل میباشد.

در دهه دوم قرن ششم هجری در اردبیل سنگی بوده حدود دو یست من که مورد احترام و اعتقاد مردم اردبیل بوده است. آنطور که در کتابها آمده در مواقع خشکسالی که مردم اردبیل بباران محتاج میشدند آن سنك را با زحمت بسیار بداخل شهر می آوردند باران میامد و چون بیرون میبردند باران قطع میشد. شهرت این سنك بجدی بوده که غازان خان امر کرده است تا او را بر روی سنك مزبور بنویسند.

نظر به اهمیت این سنك در تاریخ اردبیل آنرا از چند نظر مورد بررسی قرار میدهیم :

۱- بررسی منابع :

در کتابهای جغرافیای تاریخی که از اوایل قرون اسلامی

۶- ص ۱۴۰ و ۱۴۱

۷- ترجمه طلسم باران - خانم بدرالزمان قریب - مجله باستان شناسی

سال ۱۳۴۷ ص ۱۵ و ۱۶

تا اوائل قرن ششم هجری راجع به شهر اردبیل مطالبی زیادی نوشته شده است^۸ در مورد این سنگ اشاره‌ئی نشده است چنین بنظر میرسد که چون معجزه باران زائی این سنگ و اعتقاد به آن مربوط بدوران قبل از اسلام میباشد این سنگ و اعتقاد به آن مورد توجه نویسندگان این دوره از تاریخ قرار نگرفته است. ظاهراً اولین بار صاحب تاریخ مغرب که در سال ۵۲۲ هجری به اردبیل مسافرت کرده به این سنگ توجه کرده و مطالبی راجع به آن نوشته است. پس از آن این سنگ مورد توجه ابو حامد اندلسی و حمداله مستوفی و صاحب عجایب البلدان و محمد بن منصور و اولیاچلبی قرار گرفته است. بنا بر این از سال ۵۲۲ هجری تا سال ۱۰۵۰ هجری قمری در کتابهای مزبور به این سنگ اشاره شده است.

در قرن یازده هجری از سیاحان خارجی فقط اولیاچلبی، سیاح مشهور دولت عثمانی که در سال ۱۰۵۰ هجری قمری به آذربایجان و اردبیل آمده راجع به این سنگ در سیاحتنامه خود اشاره کرده است. پترو دولاوله و آدام اولیاریوس و تاورنیه که در قرن یازده هجری همچنین سیاحانی که در دوره قاجاریه به اردبیل آمده‌اند راجع به این سنگ مطالبی نوشته‌اند.

از محققان و دانشمندان معاصر ایران تنها شادروان پورداد است که در کتاب یستا در سخن از کوه سبلان از این سنگ یاد کرده و نوشته حمداله مستوفی و خواندمیر و محمد بن منصور را درباره این سنگ در کتاب خود آورده است.

صاحب تاریخ مغرب که در سال ۵۲۲ هجری قمری به اردبیل مسافرت کرده درباره آن چنین مینویسد:

«چون در سینه اثنی و عشرین و خمسمایه به اردبیل رسیدم،

۸- از آنجمله است سفرنامه ابودلف - صورة الارض ابن حوقل، حدود العالم، مسالك و ممالك اصطخری

سنگی دیدم کما بیش دویست من چنانکه گوئی از آهن ساخته‌اند قاضی بهاء‌الدین سعید اردبیلی گفت چون اهل اردبیل بباران محتاج شوند این سنگ در شهر آورند باران آید و چون بیرون برند ساکن شود^۹ حمداله مستوفی که دویست سال دیرتر از صاحب تاریخ مغرب به اردبیل مسافرت کرده ضمن ذکر نوشته صاحب تاریخ مغرب در کتاب خود در این باره چنین اظهار نظر میکند: این سنگ را پکرات در اردبیل دیدم بر در مسجد نهاده و هیچ باران نمی‌آید و معتقد اهل اردبیل آنکه آن سنگ را بی آنکه دست بشر بدان رسد از این در مسجد به آن در دیگر نقل میکنند اما من همیشه آن را بربیک قرار می‌افتم و بربیک مقام دیدم. اگرچه بر شکل سنگ را میماند همانا آهن آتش تابست و در آتشخانه بوده است تا اخگر را گرم دارد و نمیراند چه برو کوفت کرده‌اند و چیزها برو نوشته و اگر سنگ بودی کوفت نپذیرفتی»^{۱۰}.

نوشته ابو حامد اندلسی (۴۷۳-۵۶۵ هجری) درباره این سنگ چنین است «در بیرون اردبیل، در میدان آن سنگی است بزرگ، زیاده از صدرطل، هر وقت اهل شهر محتاج بباران میشوند، آن سنگ را با عراده حمل نموده بشهر می‌آورند. مادامی که سنگ در شهر است باران می‌بارد و همین که سنگ را بیرون بردند قطع میشود»^{۱۱}.

محمد بن منصور که در سده نهم هجری کتاب گوه‌نامه را به رشته تحریر در آورده درباره این سنگ مینویسد:

«از ثقات مرویست که در مسجد آدینه اردبیل جسمی قلیل الحجم

۹- نقل از نزهة القلوب تألیف حمداله مستوفی ص ۲۸۶

۱۰- نزهة القلوب ص ۲۸۶

۱۱- نقل از مرات البلدان، محمد حسن خان صنیع‌الدوله. تهران ۱۲۹۴

هجری قمری ص ۱۷ و لغت‌نامه دهخدا

کثیرالوزن افتاده که بحسب وزن پانصد من باشد^{۱۲} و نصفی از آن جسم از بسیاری دست که بر آن مالیده اند رنگی پیدا کرده میان رنگ نقره و آهن و نصف دیگر که دست بر آن نمالیده اند سیاه فامست و این جسم را از غایت صلابت نمیتوان شکست و به آتش بر آن ظفر نمیتوان یافت ، چنانچه حدادی خواست که پارهئی از آن جدا کند ، آن جسم را گرم کرد بمرتبه ای گرم شد که از ده ذراع مسافت کسی بنزدیک آن نمیتوانست رفت ، و غازان خان امر کرد که نام او بر آن بنویسند و بزحمت و تکلف بسیار نوشتند و اکابر و اشراف اردبیل بر آنند که اول آتشکده ای که زردشت در اردبیل بنا کرد این جسم در آنجا بود و معلوم نیست که از کجا حاصل شده است .^{۱۳}

صاحب عجایب البلدان درباره این سنگ چنین مینویسد :

« در بیرون اردبیل سنگیست بوزن دویست من تخمیناً و در متانت بمثابه که آهن بر آن تاثیر نمیکند و هرگاه که اهل اردبیل بباران محتاج میشوند آن سنگ را بر گاوی بار کرده بشهر میبرند و مادام که آن حجر در آن بلده باشد قطرات مطردر فیضان بوده و چون آنرا بیرون نقل کنند باران تسکین یابد» .^{۱۴}

۱۲- صاحب تاریخ مغرب و خواندمیر ، وزن این سنگ را حدود دویست من نوشته اند .

۱۳- گوهرنامه که بکوشش منوچهر ستوده در دفتر سوم از جلد چهارم فرهنگ ایران زمین چاپ شده است تهران ۱۳۳۵ ص ۹۰

۱۴- تاریخ حبیب السیر تألیف خواندمیر تهران ۱۳۳۳ جلد ۴ ص ۶۵۳ لازم به یادآوری است که در حال حاضر دو کتاب خطی به این عنوان وجود دارد یکی بنام عجایب البلدان (به آن عجایب الاشیاء یا هفت اقلیم نیز گویند) منسوب است به ابوالموید بلخی بین سنوآت ۳۵۶-۳۸۷ هجری قمری بین جلوس و وفات نوح بن منصور نوشته شده است . اما در سالهای بعد دیگران در آن کتاب دست برده اند و حوادث سنه ۵۶۲ و شعبان سنه ۶۰۶ در آن کتاب دیده میشود . ملك الشعرا بهار معتقد است که مردی از اهل آذربایجان ظاهراً از

اولیاچلبی ، سیاح مشهور دولت عثمانی در سال ۱۰۵۰ هجری در باره سنگ اردبیل اطلاعات تازه تری را میدهد او مینویسد :

«از عجایب این شهر یکی این است که در کنار راه اردبیل نزدیک شهر یک سنگ استوانه شکلی بزرگ هست از آهن شده سنگین تر است تخمیناً سه چهار قنطار وزن دارد یک سنگ صیقلی شده صاف و سیاه رنگ و کمپنه است، سابق در روی این سنگ با خط عبرانی بعضی خطوط حک کرده اند و صورت یک آدم در روی این سنگ نقش شده که دستهای خود را به آسمان بلند کرده هنگامیکه خشک سالی میشود و باران کم می آید ، اهالی این سنگ را با زحمت زیاد حرکت داده بطرف شهر می آورند و در این هنگام باران شروع بباریدن میکند تعجب در این جاست که هر قدر سنگ بشهر نزدیک تر میشود بارش بهممان اندازه شدیدتر میشود بعد از آن، سنگ را دوباره غلطائیده و به محل سابق میبرند و بارش قطع میشود» .^{۱۵}

۲- مشخصات سنگ :

صاحب تاریخ مغرب و صاحب عجایب البلدان وزن آن را حدود

مراغه در آن کتاب دست برده است (سبک شناسی چاپ دوم جلد اول صفحه ۲۴۷ و جلد دوم صفحه ۱۹) کتاب دیگر که بیشتر متکی است به کتاب مسالك والممالك ابن خردادبه که بوسیله ابوالحسن صاعد بن علی گرگانی متوفی در ۸۸۱ بنام مسالك و ممالك یا عجایب البلدان تألیف شده است (تاریخ نظم و نثر در ایران در زبان فارسی تا قرن دهم تألیف سعید نفیسی ص ۲۶۱ و ۷۷۷) بهر دو نسخه این کتابها در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران مراجعه شد اما مطالب مربوط به سنگ اردبیل در آنها نبود معلوم نیست خواندمیر از کدام کتاب و از کدام نسخه استفاده کرده و این مطلب را در تاریخ حبیب السیر نقل نموده است .

۱۵- مجله دانشکده ادبیات تبریز ترجمه حاج حسین نخجوانی ، سال

یازدهم، سال ۱۳۳۸، ص ۹۳ .

دویست من و ابوحامد اندلسی بیش از صدرطل نوشته اما محمد بن منصور وزن آنرا پانصد من و اولیاچلبی، سه چهار قنطار^{۱۶} ذکر نموده است.

روی این سنگ نقاشی و بعضی نوشته وجود داشته است بنا بنوشته حمداله مستوفی چیزها بر و نوشته اند و برابر نوشته اولیا- چلبی سابق در روی این سنگ باخط عبرانی بعضی خطوط حک کرده اند و طبق نوشته محمد بن منصور، غازان خان امر کرده که نام او بر آن بنویسند بزحمت و تکلف بسیار نوشتند. این نوشته ها با تصویر انسانی که دستهای خود را بر آسمان بلند کرده بوده ظاهراً تا اواخر حکومت صفویه روی این سنگ بوده و بعدها از بین برده اند.

۳- جای اولیه سنگ

از نوشته حمداله مستوفی و محمد بن منصور چنین برمی آید که جای اولیه این سنگ آتشکده زردشت بوده است. بنا بنوشته حمداله مستوفی این جسم اگرچه بر شکل سنگ را میماند همانا آهن آتش تابست و در آتشخانه بوده تا اخگر را گرم دارد و نمیراند و طبق نوشته محمد بن منصور اول آتشکده ئی که زردشت در اردبیل بنا کرد این جسم در آنجا بوده است.

حمداله مستوفی، محمد بن منصور، جای این سنگ را در قرن هشتم و نهم هجری مسجد آدینه اردبیل ذکر نموده اند.

۴- معجزه این سنگ

درباره معجزه باران زائی این سنگ صاحب تاریخ مغرب،

۱۶- بعضی قنطار را صد من و صد رطل و صد مثقال و صد درهم و بعضی هزار و دویست اوقیه یا صد و بیست رطل گفته اند. وزنه ئی معادل صد لیور (فرهنگ معین ص ۲۱۶ و ۲۷۳۶)

صاحب عجایب البلدان، ابو حامد اندلسی، اولیاچلبی، اعتقاد مردم اردبیل را بدون هیچگونه تفسیر و توضیح عیناً نقل کرده‌اند. در این میان حمداله مستوفی با آن دید واقع‌بینی و ژرف نگری خود، قول قاضی بهاء‌الدین سعید اردبیلی را در باره اینکه چون مردم اردبیل بباران محتاج شوند این سنگ در شمشیر آورند، باران آید و چون بیرون برند ساکن شود مردود شناخته و با هوشیاری تمام نوشته است که این سنگ را بکرات در اردبیل دیدم بر در مسجد نهاده و هیچ باران نمیاید و نظر مردم اردبیل درباره اینکه این سنگ را بی آنکه دست بشر بدان رسد ازین در مسجد بدان در دیگر نقل مکان میکنند مردود دانسته و نوشته است که من همیشه آنرا بریک قرار یافتم و بریک مقام دیدم.

از نوشته محمد بن منصور در گوهرنامه چنین برمیاید که در قرن نهم هجری مردم اردبیل این سنگ را زیارت میکردند بنا به نوشته این نویسنده نصفی از این سنگ از بسیاری دست که بر آن مالیده بودند رنگی پیدا کرده میان رنگ نقره و آهن و نصف دیگر که دست بر آن نمالیده بودند سیاه فام بوده است. در این قرن مردم اردبیل حالت کنجکاو بیشتتری نسبت به این سنگ پیدا کرده و خواسته‌اند که بدانند این سنگ از کجا آمده و ترکیبات آن چیست که از غایب صلابت نمیتوان شکست و به آتش بر آن ظفر نمیتوان یافت. طبق نوشته محمد بن منصور، حدادی خواست که پاره‌ئی از آن جدا کند آن جسم را گرم کرد بمرتبہ‌ئی گرم شد که ده ذراع مسافت کسی به نزدیک آن نمیتوانست رفت.

۵- علت اجرای این مراسم

بطوریکه ملاحظه گردید از اوایل قرن ششم تا اواسط قرن یازدهم هجری قمری در کتابها باین سنگ اشاره شده است. صاحب

تاریخ مغرب در سال ۵۲۲ هجری، ابو حامد اندلسی در اواسط قرن ششم، حمداله مستوفی در سال ۷۴۰ هجری و محمد بن منصور در قرن نهم و اولیاچلبی در سال ۱۰۵۰ هجری قمری مطالبی در خصوص باران زائی این سنگ نوشته اند.

در اینجا این سؤال پیش میاید که علت اعتقاد مردم اردبیل به باران زائی این سنگ چه بوده است که نویسندگان مرتباً به آن اشاره کرده اند. باید گفت که این مراسم و تشریفات و اعتقاد به آن برمیگردد به دوره پیش از اسلام. میدانیم که در آئین مزدیسنا کلیه عناصر اربعه که آتش و آب و هوا و خاک باشد مقدس است. غالباً در اوستا از آنها سخن رفته است. آب بعد از آتش مقدس ترین عنصر است.

در ایران قدیم ستایش فرشته آب موسوم به ناهید در سراسر ایران زمین و ممالک همسایه رونق تمام داشته است. يك فصل از فصول اوستا به «آبان یشت» اختصاص یافته و از جلال و عظمت ناهید (موکل آب) صحبت میدارد.^{۱۷}

ناهید فرشته ایست که نگهبانی عنصر آب با اوست چنانکه تشریح (تیر) فرشته باران است. از نوشته های مورخین چنین برمیآید که از عهد هخامنشی تافتح عربها معابد ناهید در تمام نقاط ایران وجود داشته است. اولین بار اردشیر دوم هخامنشی ستایش ناهید را در نقاط مختلف ایران و در ممالکی که در تحت تصرف شاهنشاهان هخامنشی بود رواج داد و مجسمه او را در معابد برپا نمود. بنا بنوشته «بروسوس» مورخ کلدی در سه قرن پیش از میلاد ایرانیان بستایش کردن پروردگاران آدمی شکل شروع کردند نخست اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴-۳۵۹ پیش از میلاد) به این امر پرداخته

۱۷- یشتها جلد اول پورداود، ص ۱۵۸

مجسمه آفرودیت انائیتس (ناهید) را در بابل وشوش و همدان دمشق وسارد برپانمود وستایش او را بمردان فارس وپاختر آموخت .^{۱۸}

طبق نوشته شادروان پورداد ، معابد ایران قدیم بطور عموم آتشکده نامیده میشود برخی از این آتشکده ها اختصاص بناهید داشته است ومعمولا معابد ناهید رادر کنار رودخانه ها یانواحی پرآب میساختند .^{۱۹}

طبق روایت اوستا ناهید بفرمان پروردگار ازفراز آسمان باران و تگرگ و برف و ژاله فروبارد و از اثر استغاثه پارسایان و پرهیزکاران از ملك ستارگان یا از بلندترین قله کوه (هگر) بسوی نشیب شتابد نطفه مردان ومشیمه زنان راپاك کند زایش زنان را آسان سازد شیررا تصفیه نماید .^{۲۰}

ازمراسمی که از پرستش ناهید (فرشته آب) در شهر اردبیل تاقرن یازده هجری (احتمالا تا اواخر دوره صفویه) باز مانده بوده مراسم وتشریفات طلب باران بوده که تاقرن یازده هجری در شهر اردبیل بصورتی که مورخین نوشته اند اجرا میشده است. چنین بنظر میرسد که قبل از حمله عرب و خراب شدن آتشکده ها^{۲۱} این سنگ در معبد ناهید (که احتمالا محل آن در دامنه کوه سبلان و در روستای آتشگاه فعلی (۴) و کنار رودخانه بوده) قرار داشته است در مواقع خشکسالی که مردم اردبیل به باران محتاج میشدند به معبد ناهید میرفتند و پس از استغاثه فراوان ، از این فرشته آب طلب

۱۸- یشتها ، جلد اول ، ص ۱۶۴

۱۹- همان مأخذ ، ص ۷۳

۲۰- همان مأخذ ، ص ۱۶۷

۲۱- مردم اردبیل این روستا را «آغ امام» یعنی امام سفید نیز میگویند .

باران میگردند و ناهید به فرمان پروردگار از فراز آسمان بسوی زمین باران نازل میکرد .

بعد از حمله عرب و رواج مذهب اسلام که مساجد جای آتشکده ها و معابد را گرفت این سنگ را مردم اردبیل بعنوان یادبود از معبد ناهید حفظ کرده و بعدها به جلوی مسجد آدینه (جمعه مسجد فعلی اردبیل انتقال داده اند. این استنباط را نوشته حمداله مستوفی و محمد بن منصور تأیید میکند. طبق نوشته حمداله مستوفی ، این سنگ در آتش خانه بوده تا اخگر را گرم نگاه دارد و بنا به نوشته محمد بن منصور، اکابر و اشراف اردبیل بر آنند که اول آتشکده ئی که زردشت در اردبیل بنا کرد این جسم در آنجا بوده است^{۲۲} . روی این سنگ نوشته های ظاهراً به خط پهلوی بوده و حمداله مستوفی در قرن هشتم و اولیا چلبی در قرن یازدهم هجری از خواندن آن عاجز مانده اند . بنا به نوشته حمداله مستوفی چیزها بر روی این سنگ نوشته شده و طبق روایت اولیا چلبی روی این سنگ با خط عبرانی بعضی خطوط حک کرده بودند. این بنده تصور میکند که این خطوط، خطوط پهلوی بوده است .

۶- مراسم طلب باران در روستاهای اردبیل

در حال حاضر در اکثر روستاهای اردبیل، سراب، خلخال و مشکین شهر مراسم طلب باران اجرا میگردد. طبق بررسی جالب آقای جابر عناصری که در سال ۱۳۴۷ در کلخوران ویند VIAND از روستاهای اردبیل بعمل آورده است. (۱) دختران جوان این

۲۲- با توجه به اینکه طبق نظر یکی از مستشرقین ، مسجد آدینه اردبیل قبل از اسلام آتشگاه بوده است (نظری به تاریخ آذربایجان تألیف جواد مشگریز) در این صورت این احتمال نیز وجود دارد که سنگ اردبیل قبل از اسلام در این آتشگاه بوده است .

روستا در مراسم طلب باران قاشق چوبین (چمچمه) را بر میدارند و در کوچه‌های روستا راه می‌افتند و در حالی که سنگ چخماق را بر آن کمچه می‌زنند اشعاری را که ترجمه آنها چنین است می‌خوانند .

« سنك را بزن - سنك چخماق را بزن »

« دلم از تشنگی سوخت »

« خدایا بارانی بفرست »

« تاكوه و سنك را خیس‌کند »

آنگاه دختران ده در هر خانه‌ای را می‌زنند و در حالی که

با هم می‌گویند :

« چمچه خاتون چه میخواهد »

« از خدا باران میخواهد »

« در هر دری بایستد »

« يك نعلبکی هدیه میخواهد »

زنان پیر نیز گیسوان بافته خود را افشان میکنند و هر دو نفر از آنان یوغ‌گاو را «گیو» GIVE برگردنشان مینهند و در کوچه‌های روستا راه می‌افتند. کودکان نیز دست به دست هم میدهند و با اندوه فراوان با هم چنین می‌خوانند:

«خدایا بارانی نازل کن»

«به بندهات بخشش کن»

چنانچه بعد از اینهمه دعا و ندبه باز هم باران نیارید مردم ده سنگ بزرگی را از کنار مزار قوجاپیر (امامزاده روستا) حرکت میدهند و آن را به رودخانه علی درویش که تنها رودخانه این روستا است می‌اندازند و منتظر می‌شوند تا باران ببارد. اگر باران

آمد سنگ مزبور را از رودخانه برمیدارند و دعا میخوانند و صلوات می فرستند.^{۲۳}

بطوریکه ملاحظه گردید موضوع حرکت دادن سنگ بزرگ از کنار امامزاده روستا و انداختن آن بداخل رودخانه علی درویش که در مراسم طلب باران در روستای کلخوران ویند اجرا میشود با مراسم طلب باران مردم شهر اردبیل که تا قرن یازده هجری بوسیله جابجا کردن سنگ بزرگ اردبیل انجام میگرفته است کم و بیش تطبیق می کند.

۷- معجزه جابجا شدن

در نیمه اول قرن هشتم، سنگ باران را از اردبیل در جلوی مسجد آدینه (جمعه مسجد فعلی) قرار داشته است و مردم آن زمان اردبیل چنین اعتقاد داشتند که آن سنگ بی آنکه دست بشر دخالت داشته باشد خود بخود از این در مسجد به در دیگر آن نقل مکان می نماید. حمداله مستوفی که در نیمه اول قرن هشتم به اردبیل مسافرت کرده در این باره چنین مینویسد: «معتقد اهل اردبیل آنکه آن سنگ بی آنکه دست بشر بدان برسد از این در مسجد بدان در دیگر نقل میکند.»^{۲۴}

چنین اعتقادی در قرن ششم هجری در سایر مناطق اردبیل رواج داشته است. ابوحامد اندلسی (۴۷۳-۵۶۵ هجری) در این باره چنین می نویسد: بر سر کوه سبلان چشمه ایست در غایت سردی و گرد بر گرد

۲۳- در تابستان سال ۲۵۳۵ بیش از یک هزار نفر از سیک های مقیم لندن از روز چهارشنبه برای انجام مراسم دعای باران که یک هفته طول کشید در «سادوٹها» گرد آمدند. رهبری این مراسم را «راجات سیک» یکی از رهبران روحانی سیک ها که مخصوصاً برای همین منظور همراه یک ارکستر بیست نفری به لندن آمده بود بعهده داشت.

۲۴- حمداله مستوفی بدنبال آن می نویسد اما من آنرا بر یک قرار یافتم در یک مقام دیدم (نزهة القلوب)

کوه چشمه‌های گرم هست بیماران قصد آن کنند... و در سر کوه دهی بود از قاضی آنجا پرسیدم گفت آنرا جن حمایت میکند و گفت در این ده می‌خواستیم که مسجد بناکنم حاجت افتاد بصخری چند از بهر قواعد روزی برخواستیم دیدم در مسجد چند سنگی افتاده از بهر قواعد روزی برخواستیم دیدم تراشیده‌اند سنگها را بفایت خوب».^{۲۵}

در حال حاضر این اعتقاد در سایر نقاط کشور نیز دیده می‌شود. در تبریز در مدخل زیارتگاه معروف صاحب الامیر سنگی است که می‌گویند اشخاص پاک می‌توانند آنرا بلند کنند.^{۲۶} مردم مشهد تا این اواخر معتقد بودند که خود سنگها به زیارت امام رضا می‌روند. شادروان کسروی که در سال ۱۳۰۷ مدت یکماه در مشهد بوده در این باره چنین می‌نویسد: «روزی پرسیدم این سنگها خودش آمده است؟ پاسخ دادند آری خودش بزیارت آمده. خیلی سنگها می‌آیند».^{۲۷}

۸- این سنگ چه شده است

همانطور که قبلاً گفته شد از دانشمندان معاصر پورداود در کتاب یسنا در سخن از کوه سبلان به این سنگ اشاره نموده و نوشته‌های حمداله مستوفی خواندمیر و محمد بن منصور را ذکر نموده است. آقای جابر عناصری در سال ۱۳۴۷ در مقاله مربوط به مراسم طلب باران، نوشته حمداله مستوفی و خواندمیر و آقای باباصفری در

۲۵- به نقل از یسنا بخش دوم، ص ۱۶۰. بنظر این بنده این ده همان دهی است که در حال حاضر بنام ویله درق مشهور میباشد.

۲۶- مجله یقما سال بیست و هشتم شماره هفتم مهرماه ۱۳۵۴، ص ۴۱۸

۲۷- بخوانید و داوری کنید چاپ سوم، کتابفروشی پایدار - تهران

اسفندماه ۱۳۳۶، ص ۶۸

سال ۱۳۵۰ نوشته ابوحامد اندلسی و خواندمیر رادر کتاب اردبیل در گذرگاه تاریخ (جلد اول) نقل کرده است^{۲۸} آقای صفری در جلد دوم کتاب اردبیل در گذرگاه تاریخ می نویسد «سنگی که در جلد اول کتاب اردبیل در گذرگاه تاریخ از قول خواندمیر به نقل از عجایب البلدان ذکر شده اکنون در این شهر وجود ندارد. ایشان می نویسند بطور کلی در کتابها از وجود چنین سنگی از عهد شیخ صفی به اینطرف نیز چیزی بچشم نمی خورد.^{۲۹}

باید گفت که از عهد شیخ صفی به اینطرف راجع به این سنگ در کتابها اشارات متعددی شده است نوشته حمداله مستوفی، محمد بن منصور، اولیاچلیبی شاهد این مدعاست و مهمتر از همه مطلبی است که خود آقای صفری به نقل از حبیب السیر در کتاب خود آورده است.

اینکه آقای صفری در جلد دوم اردبیل در گذرگاه نوشته اند که این سنگ اکنون در این شهر وجود ندارد نکته ئی است قابل تأمل زیرا که علائم و مشخصاتی که مورخین از آن سنگ داده اند سنگی با همان مشخصات در حال حاضر در مقبره شیخ صفی موجود است و بسنگ عنو (یا انو) معروف می باشد و تا این اواخر مورد اعتماد و احترام مردم اردبیل بود و بعضی از مریضها از این سنگ طلب شفا می کردند و زنان نازا برای بچه دار شدن خود را به آن سنگ می مالیدند.

بررسیهای بعمل آمده نشان میدهد که این اعتقاد نیز مربوط

۲۸- راقم ستور در سال ۱۳۴۵ نوشته صاحب تاریخ مغرب و ابوحامد اندلسی را در رساله تحصیلی خود (منوگرافی اردبیل- سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴ رشته علوم اجتماعی به راهنمایی جناب دکتر غلامحسین صدیقی) آورده است .
۲۹- ص ۲۷۸

است بدوران ایران باستان. در يك متن سفدی که مربوط به آداب و رسوم رایج ایران در قرن ششم میلادی می باشد چنین آمده است: «سنگ نخستین را نام «سنگ فرخنده» است این سنگ باید سیاه فام باشد و چون آن را بسایند آب سفیدی از آن خارج شود خواص این سنگ زیاد است اگر زنی بچه دار نشود آن سنگ را بسایند و سائیده آن را به او بنوشانند بزودی صاحب بچه خواهد شد».^{۲۰}

در عجایب المخلوقات که در بین سال ۵۵۶ تا ۵۷۳ هجری قمری تألیف شده است در مورد خواص حجر جزع چنین آمده است: «اگر جزع در موی زن پیچند و بر سر وی نهند حالی بزاید».^{۲۱}

در مورد اعتقاد به اثر معالجه‌ئی سنگ «انو» باید گفت که این اعتقاد نیز بدوران ایران باستان مربوط میشود. در متن سفدی که مربوط به آداب و رسوم رایج قرن ششم میلادی در ایران است مشابه این اعتقاد دیده میشد و آن چنین است:

سنگ سوم آبی رنگ است و هنگامیکه آن را بسایند آب سبز رنگی از آن حاصل میشود خاصیت و نیروی این سنگ بصورت‌های گوناگون ظهور میکند اگر مردی گرمی کند به بیماری تب و لرز گرفتار شود سنگ را بسایند و آب آن را به او بخوراند بزودی از آن درد رهائی خواهد یافت و خوب خواهد شد.^{۲۲}

در همین نوشته در مورد خواص سنگ سیاه چنین آمده است:

۳۰- بدرالملوك قریب مجله باستان شناسی سال ۱۳۴۷ ، ص ۱۷

۳۱- عجایب المخلوقات پیشین ، ص ۱۴۱ و ۱۴۲

۳۲- بدرالملوك قریب ، مقاله پیشین ، ص ۱۷

مشخصات سنگ باران اردبیل بر حسب منابع مربوط به آن

مشخصات سنگ باران				مشخصات مأخذ			
طرز حمل	محل سنگ	آثاری روی سنگ	نوع جنس و شکل سنگ	وزن سنگ	سال تألیف	نام کتاب	نام نویسنده
—	—	—	گونی از آهن ساخته اند	۲۰۰ من	حدود ۵۲۲ هجری	تاریخ مغرب	؟
بام راه بشهر حمل می نمایند	در بیرون اردبیل در میدان آن	—	—	زیاده از صدر هل	نیمه اول قرن ششم هجری	؟	ابوحامد اندلسی
—	—	چیزها بر او نوشته	اگر چه بر شکل سنگ را می مانند همانا آهن آتش تابست	—	۷۶۰ هجری	نزهة القلوب	حمدا لله مستوفی
—	در مسجد آدینه	نام نازان خان را بر آن نوشته اند	و به آهن آتش بر آن نظر نمی توان یافت	۵۰۰ من	قرن نهم هجری	گوه نامه	محمد بن منصور
با گاو بشهر می برند	در بیرون اردبیل	—	در معادن بمشابهی که آهن بر آن تامل نمی کنند	۲۰۰ من	؟	عجایب البلدان	؟
با غلط این به محل سابق می برند	در کنار راه اردبیل نزد یک شهر	بعضی خطوط و نصویر انسان روی آن حک کرده اند	بف سنگ است و استوانه و سنگ بزرگ است که از آهن سنگین تراست	۳۴ قنطار	۱۰۵۰ هجری	سیاحت نامه	اولیاءجلی

* شکل سنگ عنو تقریباً گروی است .

«وقتی آن را بسایند آب زردی از آن خارج شود این سنگ پادزهر مؤثر است اگر مار یا رطیل یا عقرب یا حشره دیگری شخصی را بگزد باید این سنگ را سائیده و آنرا بر عضو گزیده بمالند آن فوری بهبود خواهد یافت.^{۲۳}»

مشخصات سنگ اردبیل طبق نوشته مورخین بشرح جدول زیر می باشد:^{۲۴}

همانطور که گفته شد مشخصاتی که نویسندگان قدیم از این سنگ ذکر نموده اند سنگی با همان مشخصات در حال حاضر در مقبره شیخ صفی موجود است شکل این سنگ تا حدودی شکل کروی دارد و وزن آن حدود یک تن و اندازه محیط اطراف آن ۲ متر و ۲۷ سانتیمتر می باشد. نمونه‌ئی از این سنگ برای آزمایش به تهران آورده شد^{۲۵} و با بحثی که با استادان زمین شناسی دانشکده علوم

۳۳- بدرالملوك قریب ، مجله پیشین ، ص ۱۸

۳۴- نکته دیگر اینکه در جمعه مسجد و مقبره شیخ صفی دو سنگ كوچك كه آثار دست دو انسان روی آنرا نقش بسته موجود است . مردم اردبیل یکی از این سنگهارا مربوط به اثر دست حضرت علی ، دیگری را مربوط به اثر دست امام حسن (ع) میدانند . ملاحظه میگردد که چطور سنگ از يك طرف باعث آمدن باران و از طرف دیگر موجب معالجه بیماران و باروری زنان شده ، و از سوی دیگر اثر دست شخصیت‌های مذهبی را در خود منعکس مینماید . (برای اطلاع بیشتر رجوع شود به رساله تحصیلی منوگرافی اردبیل - داریوش به‌آذین - رشته علوم اجتماعی سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴) .

۳۵- این سنگ را جلوی آتش گرفتیم آن قسمت که رو به آتش بود کاملاً سرخ شد و محیط اطراف خود را گرم کرد این آزمایش با نوشته محمدبن منصور : «حدادی خواست که پاره‌ئی از آن جدا کند آن جسم را گرم کرد بمرتب‌ای گرم شد که ده ذراع مسافت کسی به نزدیک آن نمیتوانست رفت» تطبیق میکند .

دانشگاه تهران داشتم معلوم شد که این سنگ از گدازه آتشفشانی کوه سبلان بوده و مربوط است بدوران چهارم زمین شناسی. در حال حاضر برای اینجانب این سؤال مطرح است که آیا این سنگ همان سنگ معروفی است که مورخین از قرن ششم تا یازده هجری به آن اشاره کرده‌اند یا خیر؟ به احتمال قریب به یقین این سنگ همان است که نویسندگان راجع بمعجزه باران زائی آن مطالبی نوشته‌اند زیرا که:

الف- مشخصاتی که نویسندگان در مورد وزن و جنس این سنگ داده‌اند این مشخصات از هر نظر در مورد سنگ «انو» ANO تطبیق می‌کند.

ب- حمداله مستوفی در نیمه اول قرن هشتم و محمد بن منصور در قرن نهم هجری محل این سنگ را جلوی مسجد آدینه نوشته‌اند. باید گفت که این سنگ در آن زمان جلوی مسجد آدینه (جمعه مسجد فعلی) بوده ولی بعدها که این مسجد رونق سابق خود را از دست داده این سنگ به مقبره شیخ صفی که زیارتگاه مردم بوده انتقال داده شده است.^{۲۶}

ج- مردم اردبیل به معجزه باران زائی و حرکت خود بخود آن اعتقاد داشتند و در قرن نهم آنرا زیارت می‌کردند. سنگ «انو» (یا عنو) نیز قبل از اینکه بدستور رئیس اوقاف وقت (حدود بیست سال پیش) از دسترس مردم خارج شود مورد اعتقاد و طرف توجه

۲۶- فرمان شاه طهماسب اول نیز که روی سنگ نوشته شده قبلا در مسجد آدینه بوده بعدها به مقبره شیخ صفی انتقال داده شده است.

مردم بود زنان برای بچه‌دار شدن شکم خود را به آن می‌چسباندند^{۲۷} و مردان برای مداوای مرض، پهلوی خود را به آن سنگ میمالیدند.^{۲۸}

د- اعتقاد مربوط به معجزه باران‌زائی این سنگ و اعتقاد به اثر باروری و معالجه‌ئی آن با تعریفی که در اوستا در مورد آناهیتا فرشته آب شده است تطبیق می‌کند این نوشته چنین است:

«ناهد بفرمان پروردگار از فراز آسمان باران و تگرگ و برف و ژاله فروبارد و از اثر استغاثه پارسایان و پرهیزکاران از ملك ستارگان یا از بلندترین کوه (هگر) بسوی نشیب شتابد نطفه مردان و مشیمه زنان را پاك کند زایش زنان را آسان سازد شیر را تصفیه نماید.»

ه- در پایان این سؤال پیش می‌آید که ممکن است سنگ باران اردبیل از بین رفته باشد و سنگ «انو» سنگ دیگری باشد. باید گفت که طبق نوشته مورخین سنگ باران اردبیل از سال ۵۲۲ تا ۱۰۵۰ هجری مورد توجه و اعتقاد مردم بوده و حمله مغول در سال ۶۱۸ هجری به اردبیل که منجر به قتل‌عام مردم و خرابی شهر شد

۳۷- در مشکین‌شهر در شب چهارشنبه‌سوری، زن نازا چند سنگ را توی اجاق و زیر خاکستر پنهان میکند. بعد از چند ساعت سنگها را در می‌آورد. اگر سنگها ترك پیدا کنند نشانه اینست که زن، باردار خواهد شد و به تعداد تركها بچه پیدا خواهد کرد. (ساعدی، غلامحسین، خیابو یا مشکین شهر، مؤسسه تحقیقات اجتماعی سال ۱۳۴۴، ص ۱۴۱).

۳۸- در مشکین‌شهر سنگی است به اسم «سانجی‌داس» (سنگ دل‌درد) که مردم گرفتار می‌روند و شکم خود را به آن سنگ میمالند که درد ساکت شود. و سنگ دیگری هم هست به اسم سنگ سرفه که سرفه را ساکت میکند. (ساعدی، غلامحسین، خیابو یا مشکین شهر، مؤسسه تحقیقات اجتماعی سال ۱۳۴۴، ص ۱۳۵).

نتوانست این سنگ و اعتقاد به آن را از بین ببرد تا جائیکه بعدها به امر غازان خان اسم او را بر روی آن سنگ نوشتند، چطور ممکن است از سال ۱۰۵۰ هجری به بعد که هیچ واقعه مشابه واقعه حمله مغول به اردبیل رخ نداده باعث از بین رفتن سنگ باران اردبیل شود. اگر چنین می بود یقیناً این موضوع در کتابها بعنوان يك حادثه مهم نوشته میشد بنابراین به اغلب احتمال سنگ انوکه فعلاً در مقبره شیخ صفی می باشد همان سنگ معروفی است که مورخین به آن اشاره کرده اند .

